

قانون گذاری در اندیشه گروهی از موافقان و مخالفان مشروطه

چکیده

مقاله حاضر در بردارنده دو دسته آراء موافق و مخالفان در قبال حکومت قانون و قانونگذاری مشروطه است. موافقان بر اساس دلایلی چون تعدد قوانینی در باب یک جرم و گناه تناقضات میان آنها و همچنین تابعیت از مقتضیات زمان همانند اصولیون، به مشروطه خواهی روی آوردند. افرادی چون مستشارالدوله و فتحعلی آخوند زاده از این دسته بودند. لیکن مخالفان مشروطه، با اعتقاد به دین اسلام به عنوان آخرین و کاملترین دین الهی بر آن بودند که اسلام بر آورنده تمام نیازهای بشری حتی در قضیه وضع قانون بوده است.

از جمله شیخ فضل الله نوری معتقد بود که انسان همواره از آوردن قانونی برتر از قانون اسلام عاجز است. اکثریت قریب به اتفاق مشروطه طلبان، خواهان اقتباس قانون از غرب بودند، لیکن مخالفان مشروطه را با ترجیح دادن قوانین اسلامی با قوانین غیراسلامی مخالفت می نمودند و قانون اساسی را حتی در تعارض با شرع دانسته و قانونگذاری را در حکم بدعت برمی شمردند. در مقاله حاضر به تفصیل پیرامون عقاید برخی از صاحب نظران این دو گروه سخن به میان آمده است.

کلید واژه: مشروطه، قانون، ایران، اسلام، قوانین اسلامی، قانون غرب.

آراء موافقان

یکی از اصلی ترین دلایلی که در ایران دوره قاجار، بسیاری را به سوی مشروطه خواهی کشانید، تعداد قوانین درباب یک جرم واحد بود. در واقع، این چیزی بود که بسیاری رامشروطه خواه کرد. میرزا فتح علی آخوندزاده در این باب می نویسد:

«نه قانونی هست و نه نظامی و نه اختیار معین، اگر کسی به کسی سیلی بزند، مظلوم نمی داند که به کدام اختیار، رجوع نماید. یکی نزد مجتهد می دود؛ دیگری به خدمت شیخ

الاسلام می رود؛ یکی به امام جمعه ، شکایت می برد؛ دیگری به داروغه، رجوع می کند؛ یکی به بیگلربیگی، عارض می شود؛ دیگری به درخانه شاهزاده ، تظلم می نماید.

«یک قانون معین و دست آویز هرکس، موجود نیست تا بدانند وقتی که به کسی سیلی زده شد، به کدام اختیار، رجوع باید کرد.

«مقصر را بعضی جریمه می کند؛ بعضی به چوبکاری، مستحق می داند؛ برخی عفو می نماید. اگر کسی مصدر می باشد، در بعضی جا، حاکم از مجرم، جریمه می گیرد و در بعضی جا درسزای همان جرم به حبسش می نشاند؛ در بعضی جا از شغلش معزول می کند. حتی نقل می کنند که درپاره ای جا به واسطه وابستگی مقصر به اشخاص بزرگ و صاحب شأن، اتفاق می افتد که او را انعامی و خلعتی نیز داده باشند تا موجب رفع شرمساری از تقصیرش گردد.

«و خلاصه ، یک کتاب قانون در دست نیست و جزای هیچ گناه و اجر هیچ ثواب، معین نمی باشد. به عقل هرکس، هر چه می رسد، معمول می دارد.»^۱

در یک رساله خطی، چنین آمده :

«رای علما و اجتهاد مجتهدان، هرگز در یک دعوی حقوقی، یکی نیست و یکی حکم دیگری را نقض می کند. اما اگر حکم قاطعی در میان باشد، نظم محاکم قضایی، برقرار می شود.»^۲

از این رو، مؤلف رساله مزبور، پیشنهاد می کند که «هیأتی از علماء و مجتهدان»، معین شوند تا به تنظیم و تألیف قوانین و احکام پردازند و مجموعه آن قواعد را منتشر سازند تا همه جا براساس آن ها حکم ، صادر گردد و دیگر رقابت های شخصی علماء، سدی در راه اجرای عدالت و حقانیت نشوند.^۳

در میان اندیشگران مشروطه خواه ، آخوندزاده از قوانین متعدد و در بسیاری موارد، متناقضی که در گوشه و کنار ایران برای مجازات افراد، معمول بود، فغان برمی آورد و در برابر تمدن غربی، احساس شرمساری می کند:

«رسم سیاست که در میان طوایف وحشی و بربری، معمول است، الان در ایران، مشاهده می شود. می بینی آدم دونیمه شده از دروازه های شهر، آویزان گشته است. می شنوی که امروز، پنج دست، مقطوع گشته، پنج چشم، کنده، پنج گوش و دماغ، بریده شده است...»

«الان در ممالک سیویلیزه شده، این گونه سیاست ها بالمره موقوف است و طوایفی که اجرا کننده این نوع سیاست باشند، در زمره بربریان، بل از گروه حیوانات وحشی، حساب می شوند. برای نظم ولایت، وسایل دیگر هست.

«اگر امرای ایران از علم و قانون اداره و پولتیک، خبردار می بودند، می دانستند که به واسطه قتل نفوس، و قطع اعضاء، مملکت را منتظم داشتن از اعظم قبیاح است.» ۴

درواقع، بادر نظر گرفتن این که بر اساس معتقدات مسلمانان، قانون اسلام، برترین و کامل ترین قانون دنیا است که هیچ نیازی به تکمیل ندارد و حتی هر نوع کوششی در جهت تکمیل آن با اصل پذیرش پیامبر اسلام به عنوان آخرین پیامبر، منافات دارد، ظاهراً تنها چیزی که در عصر مورد بحث، ضروری بوده، فراهم آوردن قانون از پیش نهاده شده اسلام در جایی واحد و التزام عملی قضات به پیروی از آن بوده، و این البته هیچ تعارضی با اسلام نداشت. اما روند حوادث، چیز دیگری را نشان داد:

مقتضیات زمان، اصولیون،

سابقه قانون گذاری در صدر اسلام

تفکیک احکام اولیه و احکام ثانویه (کبرویات و صغرویات)

علمای ضد مشروطه بر آن بودند که تمامی آنچه که برای زندگی بشر تا روز رستاخیز، لازم است، در قرآن و احادیث و روایات اسلامی آمده و نخست پیامبر (ص) و سپس ائمه (ع) و در زمان غیبت صغری امام زمان (ع)، نواب خاص و در زمان غیبت کبری، نواب عام یا همان علماء (روحانیون)، تنها وظیفه استنباط و بیرون کشیدن آن ها را دارند. اما مشروطه خواهان، به تدریج اعلام کردند که احکام و قوانین را باید به دو بخش، تقسیم کرد: ۱- احکام اولیه حقیقیه یا کبرویات؛ ۲- احکام ثانویه ظاهریه یا صغرویات.

احکام اولیه یا کبرویات، همان قوانین منصوصی هستند که نهاده شده و غیرقابل تغییر هستند و مردم، موظف به اطاعت بی چون و چرا از آن ها می باشند. گفتگو در مقوله این احکام، فقط در صلاحیت علماء است و مرور و ایام، باعث راه یافتن هیچ تغییر و تبدیلی در این احکام نمی شود. اما احکام ثانویه یا صغرویات، احکام غیرمنصوص و نمایانگر جزئیات عرضی و عینی مربوط به کاربرد عقاید اصلی دین در امور دنیوی هستند. این احکام به مرور زمان، دچار تغییر و تحول می شوند. پس تابع مقتضیات زمان می باشند. تعیین آن ها و گفتگو در باب آن ها به عقیده برخی از مشروطه طلبان، هم در حیطه عمل علماء و هم غیر علماء است. در حالی که برخی دیگر بر آنند که این امر، فقط از وظایف غیر علماء است و علماء، صلاحیت گفتگو در این باب را ندارند. مشروطه طلبان، طبعاً هر نوع وضع قانون در باب این احکام ثانویه را از نظر شرع اسلام، جایز می دانند. یکی از مهمترین گروه ها در این مقوله فکری، اصولیون بودند. اینان بر ضد اخباری ها که صرفاً قرآن و سنت پیامبر را پیروی می کردند، معتقد بودند که حجیت عقل نیز در استنباط احکام، نقش قابل ملاحظه ای دارد. اصولی ها معتقد بودند که در وضع این دسته از احکام، باید از همان ابتدا بنا را بر مباح بودن آن ها گذاشت، مگر آن که خلاف شرع بودن آن ها ثابت شود. اشکالی که درست در همین جا باید به این موضوع گرفت، این است که در شرع اسلام، امر مباح را هیچ کسی حق ندارد واجب یا ترک آن را لازم، اعلام کند. در حالی که احکام مزبور، البته به صورت قوانینی که پیرویی از آن ها واجب بوده، وضع شدند و این کاملاً مخالف با شرع اسلام است. برخی از اصولیون می کوشیدند تا قانون گذاری در حیطه احکام ثانویه را بسیار عادی جلوه دهند؛ از جمله، ملا عبدالرسول کاشانی می گفت: ممکن است امور دهنای به واسطه گذاشتن زمان ها تغییر پیدا کرده باشد مثل طرز لباس پوشیدن. «در هر زمانی، لباس متداول آن را ... می توان پوشید، ولو مخالف با لباس زمان شارع باشد.»^۵

اما در عمل، قانون گذاری در حیطه احکام ثانویه، بسیار فراتر از تغییر نوع لباس بود. اصلاً گشوده شده بحث های مبتنی بر خردورزی بر مسلمانان، راه پذیرش اندیشه های سیاسی نوین دیگر کشورها را هم به روی ایشان باز می کرد. میرزا یوسف خان

مستشارالدوله با ادعای این که در «کتب اخبار، ثبت است که در اوایل اسلام، اصحاب پیغمبر، قانون تجهیز لشکر و تدوین دیوان ها را از قانون فرس قدیم، اقتباس کردند»، خواهان آن شد که با جمع قوانین کشورهای متمدن و ادغام آن ها با قانون اسلام، «جنگی همه پهلو و همه جانبه» گردآورند. ۶ خودش عملاً به امتحان آن پرداخت و با ادغام قانون اساسی بلژیک و فرانسه و قانون اسلام، کتابی فراهم آورد که آن را «یک کلمه» نام نهاد- یعنی همان یک کلمه ای که به تعبیر او، ایران بدان نیاز داشت: قانون. اما وی در آن کتاب کوشید تا برتری کد Code یا قانون فرانسه را نسبت به قانون شرع رایج در آن زمان بنمایاند.

«کودها در نزد اهالی فرانسه به منزله کتاب شرعی است در نزد مسلمانان. اما در میان این دو، فرق زیاد هست. فرق اول: کود به قبول دولت و ملت، نوشته شده، نه به رای واحد.

«فرق دوم: آن است که کود فرانسه، همه قوانین معمول بهاء را جامع است و از اقوال غیر معموله و آرای ضعیفه و مختلف فیها، عاری و منقح است. اما کتب فقهیه اسلام، اقوال ضعیفه را نیز حاوی است و هر قولی اختلاف کثیر دارد؛ به نحوی که تمیز دادن صحیح از ضعیف، دشوار است، اگرچه مجتهد و مفتی باشد، مگر اعلم از علمای عظام ...

«فرق سیم: آن است که کود فرانسه به زبان عام نوشته شده است. معانی و مقاصدش به سهولت، مفهوم می شود و شرح و حاشیه را احتیاج ندارد... پس کتاب قانون، بدون اغلاق، به زبان معمول این زمان که هر کس از خواندن آن بهره مند شده، تکلیف خود را بدانند، باید نوشته شود.

«فرق چهارم: که عمده واه است، آن است که کود، فقط مصالح دنیویه را شامل است - چنان که به حالت هر کس از هر مذهب و ملت که باشد، موافقت دارد و امور دنیویه را کتاب مخصوص دیگر هست. اما در کتاب شرعی مسلمانان، مصالح دنیا، به امور اخرویّه چون صلوه و صوم و حج، مخلوط و ممزوج است. فلذا برای سیاست عامه، ضرر عظیم دارد- چرا که ملل غیر مسلمه از ساکن ممالک اسلام به خواندن کتاب قانون شما، رغبت نمی کنند، به سبب آن که احکامی که از قبیل صوم و صلوه و حج و خمس و زکوه و امثال آن هاست، با مذهب ملل غیر مسلمه، موافق نیست و به هیچ وجه به احکام مزبور، عمل

نخواهند کرد. اما در سایر احکام که به موردنیا تعلق دارد، تکلیف رعایایی که از مذاهب مختلفه در تحت اختیار دولت واحده هستند، علی السویه است. پس هرگاه مانند علمای متقدمین، قوانین اسلام را کتاب های علی حده بنویسند، مثلاً کتاب عبادات و معاد علی حده و کتاب ساست و معاش را علی حده، ضرری به شریعت نخواهند داشت. و در حدیث شریف «انتم اعلم بامردنیاکم» ۷ فرموده شده، تنظیم موردنیا را به اعتبار مکلفان، سفارش نموده.

«فرق پنجم: کود، قوانین عرفیه و عادیه را نیز جامع است. ولی در نزد مسلمانان، مسایل بسیار که به عرف و عادت، تعلق دارد، در سینه هاست، نه در کتاب. و مادام که قوانین عرفیه در کتاب، محدود نیست، وقوع مظالم بی شمار به اسم عرف و عادت، آسان است.» ۸
اما در عمل، «یک کلمه»، تنها نتیجه ای است که برای مستشارالدوله به بار آورد، این بود که در زندان، چندان با همان کتاب بر سرش کوبیدند که بینایش نقصان یافت و کمی بعد در پریشانی در گذشت. گرچه آن برای دیگران، ثمربخش شد. دیگر یقین شده بود که بدون بهره گیری از قانون های غربی نمی توان به تدوین قانون درایان پرداخت. اما به منظور حفظ ظاهر اسلامی قانون اساسی ای که قرار بود فراهم آید، برخی افراد متبحر در کاربرد حیل های شرعی، ترفند دیگری به کاربردند. سیدعبدا... بهبهانی در مجلس گفت:

«یک خواهش دارم ... و آن، این است که هیچ وقت شخصاً عنوان نکنید که در فلان دولت، همچو کرده اند، ما هم بکنیم. زیرا که عوام، ملتفت نیستند و به ما برمی خورد. و حال آن که ما، قوانین داریم و قرآن داریم. نمی خواهیم بگویم که اسم نبرید. اسم ببرید و بگویید. لیکن بشکافید و معلوم شود که این کاری که آن ها کرده اند، از روی حکمت بوده و از قوانین شرع، مأخذ کرده اند.» ۹

درواقع، همان طور که آدمیت، اظهار کرده، بهبهانی با این شیوه، راه، پیش پای مجلسیان می گذارد که در هر قانونی که به راحتی وضع می کنند، وانمود کنند که از اصول شرع اسلام گرفته شده است. به همین دلیل، بسیاری بر آن بودند و هستند که قوانین غربی، اصلاً از شرع اسلام گرفته شده اند و از این رو، اقتباس آن ها ایرادی ندارد!

روند مباحثات فوق به اصل بسیار مهم تفکیک قوا، منتهی شد. در واقع، آن از تئوری تفکیک قوای منتسکیو گرفته شده بود. براساس اصل بیست و هفتم قانون اساسی، قوای مملکتی به سه شعبه، تقسیم شدند: ۱- قوه مقننه؛ ۲- قوه مجریه؛ ۳- قوه قضائیه.

هیچ یک از این قوا هم حق دخالت در اموردیگری را نداشت. اما دوقوه مجریه وقضائیه، موظف به اطاعات از قوه مقننه بودند- چیزی که تا پیش از آن سابقه نداشت. چگونه ممکن بود یکی از علماء که به عنوان جانشین امام بر روی زمین نامیده می شوند، وقوع جرمی را ببینند، اما حق محاکمه شخص خاطی را نداشته باشند؟ چرا که براساس اصل هفتادچهارم قانون اساسی، «هیچ محکمه ای ممکن نیست منعقد گردد، مگر به حکم قانون» درحالی که تا پیش از آن، هرگاه که علماء باوقوع جرم یا شکایتی مواجه می شدند، می توانستند بلافاصله وبدون نیاز به گرفتن مجوز از جایی به تشکیل محکمه، مبادرت کنند. برای پوشانیدن این نقص بزرگ، زیرکان مشروطه خواه به محمل نارسایی روی آوردند: شیخ علی کرکی (یکی از علمای زمان صفویه) را مثال آوردند که در مبحث امریه معروف در کتاب شرح شرایع الاسلام، اصل تفکیک حکم از فتوا را مطرح کرد. وی معتقد بود که حکم، عبارت است از ایجاد و ابراز قولی و حکمی شرعی که مربوط به امری شخصی باشد. مثلاً حکم به این که زید رادینی بر عمر و است که بر ذمه او است. اما فتوا عبارت است از بیان حکمی شرعی که مربوط به امری شخصی نیست، بلکه به طور کلی صادر می شد و در حقیقت، بیان مسأله ای شرعی است. درحالی که بهره گیری اینان از این اصل در جهت تأیید لزوم تفکیک قوا، کاملاً خطا بود. ۱۰ منظور شیخ کرکی، هرگز، نه در تئوری و نه در عمل، این نبود که مجتهد، محفوظ بوده و هم برای محتسب. امام محتسب، حق استنباط قانون را نداشته، درحالی که مجتهد داشته است. در واقع، محتسب به عنوان بازو و کمک مجتهد عمل می کرده، نه این که مجزا از او بوده باشد.

این که آیا طرح کنندگان اصل تفکیک قوا، از همان ابتدا باهدف کنار زدن علماء از صحنه قضاوت ایران بودند یا نه، اصلاً مهم نیست. مهم، نتیجه آن بود که چنین شد. گرچه بسیاری هم از همان آغاز، این اندیشه را در سر داشتند؛ چنان که آخوندزاده می گفت:

«امر مراقعه را در هر صفحه ای از صفحات ایران، بالکيه بايد از دست علمای روحانیه بازگرفته، جمیع محکمه های امور مراقعه را وابسته به وزارت عدلیه نموده باشید که بعد از این، علمای روحانیه، هرگز به امور مراقعه، مداخله نکنند.» ۱۱

دیگری هم در رساله ای سیاسی، زیرکانه نوشت: «نه هر عمامه، دلیل زهد و علم است و نه هر کلاه، علت جهل.» ۱۲ ملکم نیز در روزنامه قانون، چنین آورده بود:

«معنی عدالت دولتی، این است که هیچ حکمی بر رعیت، جاری نشود، مگر به حکم قوانین. و حکم قوانین از هیچ جا، صادر نشود، مگر از دیوان خانه های عدلیه و آن هم پس از اجرای جمیع شرایط تحقیق و اثبات. آن تنبیه و آن جزا که بدون حکم دیوان خانه، مجرا بشود، اگر هم در معنی، عین عدل باشد، چون خارج از دیوان خانه واقع شده، بر حسب قانون، تعدی فاحش خواهد بود.» ۱۳

در گزارشی که مارلینگ به گری فرستاده، امیدواری فراوانی نسبت به کنار زده شدن علماء، در پی تصویب و اجرای قانون اساسی، ابزار شده:

«این قانون (اساسی)، اختیارات و اقتدار پادشاهی را کاملاً نازل می دهد. ولی مهم ترین قسمت آن، بیشتر راجع به تعیین اختیارات و اقتدار محاکم عدلیه است. اصل هفتاد و یکم و سایر اصول متوالیه آن، اگرچه مبهم و غیر مصرح نوشته شده و عمداً این اسلوب را رعایت نموده اند، هرگاه به موقع اجرا درآید، لطمه سختی بر تمام قوای قضائیه ملاحظا خواهد زد.»

محاکم عدلیه، مرجع رسمی تمام تظلمات عمومی، مقرر گردیده و ظاهراً تعیین رجوع مرافعات به حکام عرف و یا به قضاة شرع، با این محاکم خواهد بود. از قرار معلوم، قضاة شرع، مجبورند هرگونه مرافعاتی که نزد ایشان برده می شود، رسیدگی آن ها را رجوع به محاکم عدلیه نمایند، نه آن که در محاکم و دارالقضاوه های غیر رسمی منعقد در منازل خصوصی خویش یا محل دیگر، چنان که تاکنون مرسوم بوده، بگذرانند... از اصل هشتاد و ششم که نیز به عبارت مبهم، انشاد گردیده، ظاهراً همچو مستفاد می شود که حق

استیناف و تجدیدنظر در تمام احکام عرفیه یا شرعیه به محکمه استینافی داده می شود که تشکیل آن بر طبق قوانین وزارت عدلیه، یعنی قوه عرفیه، مقرر شده است.

« اگر این تفسیری که من کرده ام، صحیح باشد، البته واضحاست که در مقابل اختیارات قوای مالاها در باب دادن احکام از روی هوای نفس وبدون حق، جلوگیری خیلی موثری خواهد شد.» ۱۴

مخالفان قانون گذاری

آیا چه افتاده است که امروز
باید دستور عدل ما از پاریس
برسد و نسخه شورای ما از
انگلیس بیاسد؟! ۱۵

اما مخالفان مشروطه، با اعتقاد به دین اسلام به عنوان آخرین و کاملترین دین الهی و پیامبر اسلام به عنوان آخرین پیامبر، بر آن بودند که پس کامل ترین دین، طبعاً برآورنده تمامی نیازهای بشری، تاروز رستاخیز است و هرگونه اعتقاد به وجود کاستی در آن، برابر با نقص نبوت می باشد که از نظر شرع اسلام، کفر است. مسأله کامل بودن اسلام و قرآن در آیات واحادیث متعددی هم تأکید شده - از آن جمله اند: آیات «اکملت لکم دینکم» ۱۶ و «لا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین» ۱۷؛ همچنین از حضرت امام رضا(ع)، حدیثی نقل شده:

«خداوند، پیغمبرش را قبض روح نکرد تا کامل کرد دینش را و فرستاد قرآن را که در آن تبیان هر چیزی است و در قرآن است حلال و حرام و حدود و احکام و جمیع آنچه مردم به آن احتیاج دارند.» ۱۸

از این رو، اینان نتیجه می گیرند که چون همه احکام مورد نیاز بشری در دین اسلام، بیان شده و حتی میزان دیه زخم کوچکی نیز در آن معین است، پس هیچ نیازی به وضع قانون جدید نیست - چراکه قانونی که وضع می شود، یا برخلاف اسلام است و با اعتقاد به

عدم وجود آن در قرآن، وضع می گردد، که در این صورت در حکم آوردن دین تازه و کفر است؛ و یا این که قصد استنباط و انکشاف قانون اسلام را دارند که آن هم صرفاً وظیفه امامان معصوم و سپس نواب خاص و بعد، نواب عام یا همان علماء و مجتهدان جامع شرایط است، (نه هر بقال و بزازی) ۱۹. در غیر این صورت، اگر غیر علماء بخوانند به این مهم، یعنی استنباط احکام «اسلامی» پردازند، مرتکب گناه شده اند. اگر هم هدف ایشان، چنان که بسیاری از مشروطه طلبان گفته اند، وضع قوانین در حیطه احکام ثانویه یا فرعیات باشد، پس چون به هیچ وجه، امری مرتبط با اسلام نیست، واجب الاطاعه خواندن آن از نظر شرعی، درست نمی باشد و در ضمن، این که برخی از علمای نجف، مخالفان قانون گذاری را برابر با محارب با امام زمان دانسته اند، خطای محض می باشد. ۲۰

از جمله، شیخ فضل... نوری، معتقد بود که دلیل عقلی نبوت، حکم می کند که انسان به دلیل نقصان و محدودیت عقل، همواره خود را عاجز از آوردن قانونی برتر از قانون اسلام بدانند. اما اگر خود را قادر به وضع و جعل بهترین و کامل ترین قانون بدانند، دیگر دلیل عقلی نبوت، بی اساس خواهد بود. پس جعل قانون، چه کلاً و چه بعضاً، منافات با اسلام دارد و این کار، کاریغمبری است. قانون الهی ای که هم پیامبر اسلام (ص) آورد، تماماً بر حسب وحی و نه استحسانات شخصیه بود.

«لذا ما ابداً محتاج به جعل قانون نخواهیم بود؛ خصوص به ملاحظه آن که ماها باید بر حسب اعتقاد اسلامی، نظم معاش خود را قسمی بخوایم که امر معاد ما را مختل نکنند.» ۲۱

از این رو، شیخ فضل...، هر نوع جعل قانون جدید را «بدعت و ضلالت محض» می خواند. امامی گفت: اگر مقصود، جعل ترتیب قانون موافق شرع باشد، آن هم از وظیفه و کلای مجلس، خارج است و هیچ ربطی به ایشان ندارد و از وظایف علماء است. اگر هم منظور، تعیین قانونی مخصوص به صغرویات اعمال مأمورین دولت باشد، آن هم چون ابداً ربطی به شرع و علماء ندارد، پس به هیچ وجه نیادی در آن، اسمی از شرع قرآن ببرند و مخالف با آن را دشمن اسلام بخوانند. ۲۲ پس به نظر او در زمانی که قانون کامل اسلام

برای هر موردی موجود است. دیگر هیچ نیازی نیست که کتب قانون اروپا را به ایران آورده، از ادغام آن ها با هم و بازدن وصله هایی اسلامی بر آن ها قانون ساخته شود. ۲۳

تقیح اخذقانون از غرب:

بدیهی بود که اکثریت قریب به اتفاق مشروطه طلبان، خواهان اقتباس قانون غرب بودند- چنان که حتی یکی از ایشان نوشت: «کالسکه چی فرنگی، بهتر از مجتهدین و فقهای گرام به احکام قانونی واقف اند.» ۲۴ اما مخالفان مشروطه بر آن بودند که هر نوع ترجیح قانون غیرمسلمانان بر قانون اسلام، برابر با «کشتن اسلام» و «افسد وافحش» است. ۲۵ در همین رابطه گفته شده که روزی عمر-خلیفه دوم- مشغول نوشتن خبری از یک یهودی در باب حضرت موسی(ع) و تعلیم گرفتن تورات بود. پیامبر(ص) از کنار او گذشت و از چگونگی کارش پرسید. عمر، پاسخ داد: من، وصف تو را از زبان حضرت موسی می نوشتم. اما پیامبر(ص)، خشمگین شده، روی خود را از عمر گردانید و گفت: «ای عمر، چنانچه موسی بن عمران در میان یهود، زنده و قائم می بود و تو به او رجوع می نمودی با بودن قرآن من، هرآینه کافر و مرتد می شدی.» درخبر دیگری هم آمده که پیامبر(ص) فرمود: «اگر برادرم-موسی بن عمران- و عمم-عیسی بن مریم- در زمان من، حیات می داشتند و به احکام قرآن من عمل نمی کردند، هرآینه، کافر می شدند به خدا.» ۲۶

مرجع در مرافعات، کیست؟

چه کسی مجری قانون است؟

قانون اساسی، سدباب اجتهاد

تأپیش از تصویب قانون اساسی، علماء به عنوان مرجع در مرافعات و مجری قانون، عمل می کردند. یک عالم، بامواجهه با ارتکاب یک جرم، کاملاً خد را موظف به مجازات دادن مجرم می دانست و این البته با توجه به این اصل بود که در شرع تشیع، علماء، به عنوان نواب عام امام زمان(عج) دانسته شده اند و در توقیعی از شخص امام زمان، دستور داده شده

که در حوادث واقعه، مردم باید به راویان احادیث یا همان مجتهدان و علماء، به عنوان حجت امام زمان بر مردم، رجوع کنند. ۲۷ در حالی که بر اساس اصل دوازدهم قانون اساسی، «حکم و اجرای هیچ مجازاتی نمی شود، مگر به موجب قانون». و بر اساس اصل هفتاد و چهارم، «هیچ محکمه ای ممکن نیست منعقد گردد، مگر به حکم قانون». نیز در اصل هفتاد و سوم آمده است: «دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه، مرجع رسمی تظلمات عمومی هستند و قضاوت در امور شرعیه، با عدول مجتهدین جامع الشرایط است». بدین سان، مشخص می شود که دیگر هیچ یک از ملایان یا علمای پایین مرتبه، برخلاف گذشته نمی توانستند به حل و فصل و مرافعات مردم بپردازند. و این برخلاف توقیع امام زمان (ع) است که در آن، مرجع در مرافعات مردم، به طور کلی، راویان حدیث دانسته شده اند و این البته شامل ملایان هم می شود، نه صرفاً مجتهدان جامع الشرایط.

در عین حال، بر اساس اصول قانون اساسی که در بالا آمد، مردم باید برای حل مرافعات خود به دیوان عدالت عظمی یا همان دادگستری و محاکم عدلیه، رجوع کنند و صرفاً در امور شرعیه می توانند به علماء، رجوع کنند و آن هم به «عدول مجتهدین جامع الشرایط» بدین سان، مشخص می شود که دیگر هیچ یک از ملایان یا علمای پایین مرتبه، برخلاف گذشته نمی توانستند به حل و فصل مرافعات مردم بپردازند. و این برخلاف توقیع امام زمان (ع) است که در آن، مرجع مرافعات مردم، به طور کلی، راویان حدیث دانسته شده اند و این البته شامل ملایان هم می شود، نه صرفاً مجتهدان جامع الشرایط.

در عین حال، بر اساس اصول قانون اساسی که در بالا آمد، مردم باید برای حل مرافعات خود به دیوان عدالت عظمی یا همان دادگستری و محاکم عدلیه، رجوع کنند و صرفاً در امور شرعیه می توانند به علماء، رجوع کنند و آن هم به «عدول مجتهدین جامع الشرایط» بدین سان، قانون اساسی در حکم سدباب اجتهاد، عمل کرد که مجتهدان را از دخالت در عرصه قضاوت عرفی بازداشت و مگر نه این که کمال شرع اسلام در آمیختگی آن با عرف است؟ چگونه می توان گفت که حکم سرقت و زنا و قصاص، جزو عرفیات است و شرع را نباید سروکاری با آن باشد، در حالی که حتی جزئی ترین احکام در این موارد در شرع،

ذکر شده و موجود است و در عین حال، قانون اساسی هم از دید خود به آن ها پرداخته است؟ امام خمینی، حتی معتقد به وجوب عهده دار شدن هم امور قضاییه و هم مجریه، توسط علماء بود؛ می نویسد: «منصب قضا برای فقیه عادل است و این موضوع از ضروریات فقه است و در آن خلاقی نیست.» ۲۸ حتی ایشان دخالت غیر علماء را در امر قضا، ممنوع دانسته: «فقیه، وصی رسول اکرم (ص) است و در عصر غیبت، امام المسلمین و رئیس المله می باشد و او باید قاضی باشد و جز او، کسی حق قضاوت و دادرسی ندارد.» ۲۹

از این رو، همچنان که تبریزی هم ذکر کرده، تنها احکام خدا و سپس پیامبران و امامان و نواب خاص و نواب عام یا همان علماء است که لازم الاتباع هستند. وی حتی می نویسد: «حتی حکم به حق در قصاص و در حقوق ناس از غیر اهل که مجتهد جامع الشرایط نباشد، خلاف شرع خواهد بود.» ۳۰

نتیجه عملی قانون گذاری:

وضع و اجرای قوانین مغایر با شرع

آنچه که در عمل، پس از تصویب قانون اساسی و اجرای آن در جامعه ایران، مشاهده شده، همان طور که مخالفان مشروطه می گفتند، در تعارض با شرع بود. این مهم نبود که تا چه حد، زیرکانه کوشیده شده بود تا قانون اساسی، در عین حفظ جنبه های دموکراتیک مآبانه اش، ظاهری اسلامی نیز داشته باشد. مهم، نتیجه کاملاً متفاوت با اسلام آن بود که در عمل، مشاهده شد.

تأپیش از آن، اجرای یک حکم توسط حاکم شرع یا ملایان، بدون کمترین تاخیری صورت می گرفت و این شامل تمامی احکام، از شرب خمر گرفته تا دزدی و قتل و ... بود. خود پیامبر (ص) هم هرگاه که جنایتی در حق کسی ثابت می شد، بلافاصله خودش در ملاء عام به مجازات شخص می پرداخت و کسانی هم بودند تا به ثبت این مجازات ها پردازند و اکنون نیز این ها در کتب تاریخ، موجود هستند و این از بابت عبرت گیری و کاهش جرایم بود. ۳۱ اما بر اساس اصل دهم قانون اساسی مشروطه، «غیر از مواقع

ارتکاب جنحه و جنایات و تقصیرات عمده، هیچ کس را نمی توان فوراً دستگیر نمود، مگر به حکم کتبی رئیس محکمه عدلیه، برطبق قانون.»

این که چیزی نبود؛ حتی مجازات هایی که تا پیش از آن، کاملاً در شرع اسلام، مشخص بودند و ظاهراً قانون اساسی، قرار بود به حیطة عملکرد آن ها وارد نشود، همچون مجازات دزدی وزنا و شرب خمر و قتل و بدهکاری، نه تنها توسط غیر علماء اجرا شدند، بلکه کاملاً در نوع آن ها تغییر اساسی داده شد. گرچه متن قانون اساسی مشروطه، دخالتی در تعیین نوع مجازات ها نداشت، اما قانونی که البته با حمایت قانون اساسی در دادگستری و محاکم وابسته به آن اجرا می شد، تفاوتی اساسی با شرع اسلام داشت. در شرع، مجازات شرب خمر، زدن تازیانه تا سه (وبه روایتی چهار) بار و در صورت ارتکاب بیش از آن، اعدام است؛ در حالی که دولت مشروطه با باند دل کردن شیشه های مشروب و زدن مهر دولت بر آن ها، خوردن آن عملاً مجاز شناخت. در شروع، مجازات سرقت برای بار اول (در صورت عدم نیاز شدید مالی سارق)، قطع چهار انگشت دست راست است؛ در حالی که دولت مشروطه قتل، قصاص یا گرفتن خون بها با رضایت ولی دم است؛ در حالی که دولت مشروطه، صرفاً قاتل را حبس کرد. در شرع اسلام، مجازات زنا، سنگسار شدن است؛ اما دولت مشروطه به حبس یا چند تازیانه، اکتفا کرد. ۳۲ این همه در حالی بود که هیچ کسی حق تغییر قانون شرع را ندارد و خود مشروطه گران هم، چنان که در بالا، ذکر شد، مدعی بودند که عملکردشان در حیطة قوانین موضوعه شرعیه نخواهد بود. حال آنکه در عمل، کاملاً برضد این ادعا، مشاهده شد.

همچنین در حیطة مسائل مالی، بر اساس شرع اسلام (ونه عرف)، فقط دو نوع مالیات کلی خمس و زکات بر مردم واجب است که در صورت پرداخت آن، عملاً هیچ گونه کاستی ای در اوضاع اقتصادی مردم، باقی نخواهد ماند. امام بر اساس اصل نود و چهارم قانون اساسی مشروطه، «هیچ قسم مالیات، برقرار نمی شود، مگر به حکم قانون» این وضع مالیات های بسیار متعدد و جدید و ملزم کردن مردم به پرداخت آنها طبعاً از نظر علمای مخالف مشروطه به معنای «انکار کردن ضروریات شرع» بود. ۳۳ - یعنی پرداخت مالیات های شرعی در

درجه ثانویه اهمیت قرارداداشت و بسا هم، چنان که عملاً چنین شد، پرداخت آن از سوی بسیاری به بوته فراموشی سپرده شد.

در حوزه دادگستری و محاکم وابسته به آن هم عملاً اوضاع، نه تنها بهتر نشد که افتادن مردم در گرداب بوروکراسی اداری، شاکیان را درمانده تر از همیشه کرد. این اوضاع در هر سه دوره مشروطه، قابل مشاهده بود. مهدی قلی خان هدایت (مخبر السلطنه) که خود، حکومت شش پادشاه (از قاجار تا پهلوی) را درک کرده و خود، در عرصه قانون، فعال بود، می نویسد:

«امروز [زمان رضاشاه] که به عرض و طول خورنق ۳۴، دادگستری داریم، حکم ناحق و تضییع حقوق، به مراتب بیش از ناصرالدین شاه است. این همه بند قانونی هم نداشتیم که هر کدام، در بندی است که سال ها باید تا از آن گذشت. سی سال است من خودم در گرداب بیداد، گرفتار و چیزها دیده ام.» ۳۵ امام خمینی نیز در باب اوضاع عدلیه مشروطه سوم می نویسد:

«اگر کسی گرفتار دادگستری فعلی ایران یا سایر کشورهای مشابه آن شود، یک عمر باید زحمت بکشد تا مطلبی را ثابت کند. وکیل متبحری که در جوانی که در جوانی دیده بودیم، می گفت محاکمه ای را که بین دودسته است، من تا آخر عمرم در میان قوانین و چرخ و پرده دستگاه دادگستری می چرخانم و بعد از من، پسر من این کار را ادامه خواهد داد. الآن درست همین طور شده است؛ مگر در مورد پرونده هایی که اعمال نفوذ می شود که البته به سرعت، ولی به ناحق، رسیدگی و تمام می شود. قوانین فعلی دادگستری، برای مردم، جز زحمت، جز بازماندن از کار و زندگی، جز این که استفاده های غیر مشروع از آن ها بشود، نتیجه ای ندارد. کمتر کسی به حقوق حقه خود می رسد. تازه در حل و فصل عاوی، همه جهات باید رعایت شود، نه این که [فقط] هر کس به حق خود برسد. باید ضمناً وقت مردم، کیفیت زندگی و کارهای طرفین دعوی، ملاحظه شود و هر چه ساده تر و سریع تر انجام گیرد.

«دعویایی که آن وقت قاضی شرع در ظرف دو سه روز، حل و فصل می کرد، حالا در بیست سال هم تمام نمی شود. در این مدت، جوانان، پیرمردان و مستمندان باید هرروز، صبح تا عصر به دادگستری بروند و در راهروها و پشت میزها سرگردان باشند. آخرش هم معلوم نمی شود که چه شد. هرکدام که زرنگ تر و برای رشوه دادن، دست و دل بازتر باشند، کار خود را به ناحق هم که شده، زودتر از پیش می برند. وگرنه تا آخر عمر باید بلا تکلیف و سرگردان بمانند.» ۳۶

پس از نظر مخالفان مشروطه، قانون گزاری بشری و مصادیق عینی آن، در حکم بدعی است و به روایت پیامبر (ص)، هر بدعتی، برابر با ضلالت و عاقبت هر ضلالتی آتش جهنم است. نیز هم فرموده: «هر کس صاحب بدعتی را تعظیم و احترام کند، به تحقیق در خراب کردن بنای اسلام کوشیده است.» ۳۷

یادداشت‌ها

- ۱- آخوندزاده، مکتوبات، ص ۴۵-۴۴.
- ۲- ناشناس، رساله سیاسی به نقل از درآمدیت، افکار اجتماعی و ...، ص ۱۱۶.
- ۳- همان، همان، همان صفحه
- ۴- آخوندزاده، مکتوبات، ص ۶۵-۶۴.
- ۵- کاشانی، رساله انصافیه در زرگری نژاد، رسائل مشروطیت، ص ۵۸۴.
- ۶- مستشارالدوله، یک کلمه، ص ۱۲.
- ۷- شما به کار دنیا تان آگاه ترید
- ۸- مستشارالدوله، یک کلمه، ص ۱۴-۱۲.
- ۹- آدمیت، ایدوئولوژی...، ص ۴۱۲.
- ۱۰- مستشارالدوله، یک کلمه، ص ۴۲؛ نیز ن. ک. کاشانی، رسانه انصافیه در زرگری نژاد. رسائل مشروطیت، ص ۵۶۵.
- ۱۱- آخوندزاده، «وظیفه علماء» در مقالات فارسی، ص ۱۰۵.

- ۱۲-ناشناس، رساله سیاسی درآدمیت، افکاراجتماعی و...، ص ۱۱۶.
- ۱۳-روزنامه قانون،نمره ۳، ۲۰ آوریل ۱۸۹۰، ص ۲.
- ۱۴-مارلینگ به گری، شماره ۵۶، تهران ، ۷ نوامبر ۱۹۰۷ در کتاب آبی، ص ۶۵.
- ۱۵-نامه شیخ فضل اله نوری ، خطاب به علماء شهرستانها، جمادی الاول ۱۳۲۵ قمری در ملک زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. ج ۳، ص ۹۱.
- ۱۶-قرآن مجید، مائده، ۳.
- ۱۷-قرآن مجید، انعام، ۵۹.
- ۱۸-نجفی، دلایل براهین الفرقان.... درزرگری نژاد، رسائل مشروطیت ، ص ۲۴۱.
- ۱۹-البته، لازم به ذکر است که مراد از بقال و بزاز در اینجا، هر فرد غیرروحانی و حتی تحصیل کرده گان حقوق نوین می باشد.
- ۲۰-ن.ک. تبریزی، کشف المراه... درزرگری نژاد، رسائل مشروطیت، ص ۱۳۶ و ۱۳۳؛ نجفی، دلایل براهین الفرقان... درزرگری نژاد، همانف ص ۲۴۳-۲۴۱ و ۱۹۹-۱۹۷؛ محلاتی، الثانی المربوطه ... درزرگری نژاد، همان، ص ۵۳۹-۵۳۸، روزنامه شیخ ، ۷ رجب ۱۳۲۵ در ترکمان، مکتوبات... ج ۱، ص ۳۳۵.
- ۲۱-شیخ فضل اله نوری ، تذکره الغافل... درزرگری نژاد، رسائل مشروطیت ، ص ۱۷۶-۱۷۵.
- ۲۲-شیخ فضل اله نوری ، تذکرالغافل... رسائل مشروطیت، ص ۱۷۷؛ شیخ ، حرمت مشروطه در زرگری نژاد ، همان، ص ۱۶۶.
- ۲۳-روزنامه شیخ، دوشنبه ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۲۵ قمری در رضوانی لویج ص ۳۳-۳۱
- ۲۴-سرتیب ، اوضاع سیاست ایران در آدمیت ، افکار اجتماعی و ... ص ۱۱۹
- ۲۵-نجفی - دلایل براهین الفرقان ... در زرگری نژاد ، رسائل مشروطیت ، ص ۲۰۶
- ۲۶-همان ، ص ۲۰۷
- ۲۷-تبریزی ، کشف المراد ... در زرگری نژاد ، رسائل مشروطیت ، ص ۱۳۱
- ۲۸-امام خمینی ، ولایت فقیه ، ص ۱۰۱

۲۹- همان ، ص ۱۰۲

۳۰- تبریزی ، کشف المراد ... در زرگری نژاد ، رسائل مشروطیت ، ص ۱۳۴

۳۱- کاشانی ، رساله انصافیه در زرگری نژاد رسائل مشروطیت ، ص ۵۷۶

۳۲- نجفی ، دلایل براهین الفرقان ... در زرگری نژاد ، رسائل مشروطیت، ص ۲۴۲ و ۲۴۰ ؛

تبریزی ، کشف المراد.... در

۳۳- زرگری نژاد ، همان ، ص ۱۳۴

۲۴- تبریزی ، کشف المراد در زرگری نژاد رسائل مشروطیت ص ۱۳۶ و ۱۳۴

۳۵- کاخی عظیم که نعمان بن مندر - امیر حیره - برای بهرام پنجم (گور) بنا کرد.

۳۶- هدایت ، خاطرات و خطرات ، ص ۶۵

۳۷- امام ، ولایت فقیه ، ص ۱۵-۱۴

۳۸- نجفی ، دلایل براهین الفرقان در زرگری نژاد ، رسائل مشروطیت ، ص ۲۴۲

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن مجید
- ۲- آخوند زاده ، میرزا فتح علی ، مکتوبات کمال الدوله و جلال الدوله، نسخه خطی شماره ۱۱۲۳/ف کتابخانه ملی ایران.
- ۳- «وظیفه علماء» در مقالات فارسی، به کوشش : حمید محمدزاده ، ویراسته: ح. صدیق ، تهران : نگاه ، ۱۳۵۵ خورشیدی ، چاپ اول.
- ۴- امام خمینی ، ولایت فقیه ، تهران : امیرکبیر، بی تا.
- ۵- تبریزی ، محمدحسین بن علی اکبر، کشف المراد من المشروطه والاستبداد ، در رسائل مشروطیت (هجده رساله ولایحه درباره مشروطیت)، به کوشش : غلامحسین زرگری نژاد ، تهران: کویر، ۱۳۷۷ خورشیدی ، چاپ دوم
- ۶- ترکمان، محمد، رسائل، اعلامیه ها ، مکتوبات و روزنامه شهید شیخ فضل ا... نوری، تهران ، رسا، ج ۱، ۱۳۶۲ خورشیدی، چاپ دوم.
- ۷- کاشانی ، ملا عبدالرسول ، رساله انصافیه، در رسائل مشروطیت (فوق الذکر).
- ۸- کتاب آبی (اسناد و مدارک وزارت امور خارجه انگلیس، گزارش های وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران) یا انقلاب مشروطه ایران به روایت اسناد وزارت خارجه انگلیس ، به اهتمام : رحیم رضا زاده ملک، تهران: مازیارومعین ، ۱۳۷۷ خورشید ، چاپ اول .
- ۹- محلاتی غروی، شیخ اسماعیل ، اللئالی المربوطه فی وجوب مشروطه ، در رسائل مشروطیت (فوق الذکر)
- ۱۰- مستشارالدوله ، یوسف ، یک کلمه ، به کوشش : صادق سجادی تهران: نشر تاریخ ایران ، ۱۳۶۴ خورشیدی ، چاپ اول
- ۱۱- ملک زاده ، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران ، تهران ، علمی، ۱۳۷۱ خورشیدی ، چاپ سوم ، ج ۳

- ۱۲- ناظم الدوله ، میرزا ملکم خان ، روزنامه قانون، به کوشش: هماناطق ، تهران : امیرکبیر، ۱۳۵۵ خورشیدی ، چاپ اول
- ۱۳- نجفی مرندی، شیخ ابوالحسن، دلائل براهین الفرقان فی بطلان قوانین نواسخ محکمت القرآن ، در رسائل مشروطیت(فوق الذکر)
- ۱۴- نوری، شیخ فضل ا...، کتاب تذکره الغافل وارشاد الجاهل ، در رسائل مشروطیت (فوق الذکر).
- ۱۵- ___ ، حرمت مشروطه ، در رسائل مشروطیت (فوق الذکر).
- ۱۶- ___ ، لوايح آقا شيخ فضل ا... نوری، به کوشش: هما رضوانی، تهران ، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲ خورشیدی ، چاپ اول.
- ۱۷- هدایت، مهدی قلی خان، خاطرات و خطرات، تهران : زوار ، ۱۳۷۵ خورشیدی، چاپ پنجم.
- تحقیقات
- ۱۸- آدمیت ، فریدون ، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران ، ج ۱ ، تهران : روشنگران ، ۱۳۷۰ خورشیدی ، چاپ اول .
- ۱۹- آدمیت ، فریدون وهماناطق، افکاراجتماعی و سیاسی اقتصادی درآثار منتشرنشده دوران قاجار ، تهران : آگاه ، ۱۳۶۵ خورشید، چاپ اول.